

# کشور مستقل فلسطینی در بهار عربی

فرهاد بهکوش



درخواست به رسمیت شناختن فلسطین به عنوان کشوری مستقل بر اساس مرزهای ۱۹۶۷ که از سوی محمود عباس رئیس حکومت خودگردان فلسطین به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد تا در اولین نشست شورای امنیت این سازمان بررسی شود با واکنشهای زیادی در سراسر جهان مواجه شد. این واکنشها به رغم تنوع و ویژگیهای خاصی که داشتند به سه گروه عمده تقسیم میشوند. اکثریت بزرگی از کشورها این درخواست را در مجموع بجا، اصولی و حق مردم فلسطین میدانند و از آن حمایت میکنند. گروه کوچکی که حامیان سرسخت گروههای افراطی در اسرائیل هستند و در هر حال مخالف تشکیل کشور فلسطین هستند و گروه سوم که ضمن حمایت از حق مردم فلسطین برای داشتن کشوری مستقل طرح این درخواست را به طور یک جانبه و بدون جلب موافقت اسرائیل اصولی نمیدانند و معتقدند که کشور مستقل فلسطینی باید پس از طی مراحل لازم مذاکره با اسرائیل و با تایید آنها به عنوان کشوری مستقل به عضویت سازمان ملل درآید.

این گروه و نظری که ارائه میکنند در واقع جدیترین و قابل تاملترین مخالفان ارائه درخواست به رسمیت شناختن کشور فلسطین هستند. نه صرفا به این دلیل که آمریکا به عنوان ابرقدرتی نیرومند در این طیف جای دارد که این البته جای تامل دارد و حتما ذهن رهبران فلسطینی را مدتها به خود مشغول داشته است بلکه از نقطه نظر اصولی، تاکید بر اینکه حل این قدیمیترین اختلاف در تاریخ مدرن سیاسی ناگزیر باید از طریق مذاکره مستقیم صورت گیرد، نیازی به توجیه ندارد. اما چرا رهبران فلسطینی، بویژه محمود عباس که در میان فلسطینیها به مداراجوترین طیف تعلق دارد و در طی هشت سالی که زمام امور را در کرانه غربی و نوار غزه در دست داشته است همه گونه نرمشها را در برابر اسرائیل و آمریکا از خود نشان داده است اینک حتی با وجود مخالفتهایی که آمریکا تحت رهبری باراک اوباما میمعتدل در این زمینه نشان داد، درخواست به رسمیت شناختن فلسطین را به سازمان ملل ارائه کرد؟ آیا طرح این درخواست در شورای امنیت به روند مذاکره کمکی خواهد کرد؟

در میان کارشناسان سیاسی و آنهایی که از درجه روابط و مناسبات قدرت به این موضوع نگاه می‌کنند طرح این درخواست که پیشاپیش مشخص است که با وتوی آمریکا مواجه خواهد شد اقدامی شناخته می‌شود که از نومییدی و یاس عباس و یارانش نسبت به انگیزه‌های اسرائیل و آمریکا در حل واقعی مشکل فلسطین سرچشمه می‌گیرد. سرسختی دولت نتانیاهو در برابر هرگونه پیشنهاد عملی برای ایجاد کشور مستقل فلسطینی و ناپیگیری آمریکا و برخی از کشورهای نیرومند در اروپا برای اعمال فشار بر دولت راستگرای اسرائیل نه تنها کاسه صبر فلسطینی‌ها را لبریز کرده بلکه آن‌ها را بر آن داشته تا از طریق ارجاع مسئله فلسطین به سازمان ملل به روند صلح و کشاندن اسرائیلی‌ها به میز مذاکره شتاب دهند و حل مسئله فلسطین را به سطحی که به لحاظ کیفی بالاتر است ارتقاء دهند. این تحلیل البته بخش مهمی از واقعیت است اما همه آن نیست زیرا نه سرسختی اسرائیلی‌ها پدیده‌ای نو محسوب می‌شود و نه بی‌مهری‌ها آمریکا و دول با نفوذ اروپایی نسبت به خواست فلسطینی‌ها موضوع جدیدی است. آنچه اما طی ماه‌های اخیر معادلات قدرت را در منطقه تغییر داده و فضای عمومی و اجتماعی را دستخوش تغییر کرده طوفانی است که بهار عربی در پی داشته است. برای نخستین بار پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی در ۱۹۲۳ میلادی و ایجاد دولت‌های مدرن در خاورمیانه افکار عمومی در کشورهای عربی به طور جدی، پدیده جنبش‌های اجتماعی، آنهم در ابعاد گسترده و در جوامع مختلف عربی را تجربه کرده است و افکار عمومی در این جوامع به طور ملموس با مقوله‌ای بنام قدرت و کارایی اراده عمومی در مواجهه با قدرت‌های نظامی و مستبد آشنا شده است. شاید برای رهبران فلسطین پتانسیل موجود در اراده عمومی در دهه هشتاد میلادی، یعنی سال‌هایی که سازمان آزادیبخش فلسطین مبارزه مسلحانه سازماندهی شده را کنار گذاشت و به جنبش‌های اجتماعی، هر چند با راهکارهای شدید اعتراضی، در شکل انتفاضه، روی آورد، روشن شده بود. اما محدود ماندن تجربه حرکت‌های اعتراضی اجتماعی به سرزمین کوچک فلسطین، آن جنبش را به پدیده‌ای مجزا، ویژه و قابل مهار تبدیل کرد. مقاومت فلسطینی‌ها در میان دولت‌های عربی مذموم و حتی منفور بود و در میان ملت‌های عرب هم با وجود همبستگی قلبی که با آن وجود داشت باور به موفقیت و پیروزی آن کم رنگ و در حد یک رویا بود. مهار جنبش اعتراضی جوانان فلسطینی در سرزمینی نسبتاً محدود توسط حکومت اسرائیل که حمایت گسترده کشورهای غربی را به همراه داشت امری ممکن بود که چنین هم شد. بنابراین، انتفاضه جوانان فلسطینی به یک جامعه محدود ماند و نتوانست موج دموکراتیکی را در منطقه به راه بیاندازد. به همین دلیل هزینه آن زیاد و پیشروی آن کند صورت می‌گرفت. البته حتی همین

جنبش با امکانات محدود و سرکوبی که متحمل می‌شد توانست عقب نشینی‌هایی را بر دولت اسرائیل تحمیل کند و زمینه ایجاد حکومت خودگردان فلسطینی را مهیا سازد.

در سالی که به پایان آن نزدیکی می‌شویم، اما، در پی آمد آنچه بهار عربی نام گرفته است شرایط خاورمیانه و شمال آفریقا با سرعت و کیفیتی کم نظیر دستخوش تغییر شده است. فراگیر شدن جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی خواهی در این کشورها و به دنبال آن حمایت جامعه جهانی از این حرکت‌های دموکراسی خواهانه آنچنان پیش شرط‌های سیاسی را تغییر داده و استقرار حکومت دموکراتیک و تحقق اراده عمومی را به یک امر مسلم و خدشه ناپذیر بدل کرده است که دیگر جایی برای توجیه حمایت‌های جامعه جهانی، بویژه دولت‌های غربی، از حکومت اسرائیل و رفتارهای غیردموکراتیک آن باقی نگذاشته است. به نظر می‌رسد که این عامل در ترغیب رهبران فلسطینی در ارائه طرح به رسمیت شناخته شدن فلسطین به عنوان کشوری مستقل تعیین کننده تر بوده است تا یاس و نومییدی آن‌ها نسبت به بی‌انگیزگی اسرائیلی‌ها برای پیشبرد مذاکرات صلح و کم توجهی آمریکا و دیگر دول غربی به تشکیل کشور مستقل فلسطینی.

با ارجاع مسئله فلسطین به سازمان ملل و تایید چنین حکومتی از سوی اکثریتی از کشورهای جهان، رفتار سرکوب گرانه دولت اسرائیل بیش از پیش زیر ذره بین گذاشته خواهد شد و در کنار رفتار غیرانسانی دیکتاتورهای برکنار شده خاورمیانه مورد قضاوت قرار خواهد گرفت که مشکل حیثیتی جبران ناپذیری را برای حکومت اسرائیل و کشورهای که آن را تا کنون زیر پر وبال خود گرفته‌اند پدید خواهد آورد.

محمود عباس و یارانش متأثر از بهار عربی و با انگیزه تشدید روند صلح درخواست خود را به سازمان ملل ارائه کرده‌اند و در این فرایند از روندی که جنبش‌های دموکراتیک عربی در منطقه ایجاد کرده‌اند نیرو گرفته‌اند. طرح این موضوع تا همین جا موجب شده است تا نهادهای اصلی در عرصه سیاست بین الملل، بویژه اتحادیه اروپا، سازمان ملل و روسیه در باره لزوم رسیدن به توافق صلح بین اسرائیل و فلسطینی‌ها طی سال آینده به توافق برسند.

هرچند ابتکار ارائه طرح به رسمیت شناخته شدن کشور مستقل فلسطینی از سوی بسیاری از طرفداران دموکراسی و صلح اقدامی موثر و بجا دانسته شده است و حمایت‌های بسیاری را حتی در میان بسیاری از کشورها و محافل غربی در پی داشت اما این جنب و جوش در عرصه

دیپلماتیک به تنهایی برای حصول موفقیت و رسیدن به هدف تشکیل کشور مستقل فلسطینی کافی به نظر نمی‌رسد. مهم‌ترین و کاراترین دستاوردی که بهار عربی با خود به ارمغان آورد آشکار شدن پتانسیل غیرقابل جایگزینی است که جنبش‌های اجتماعی در خود نهفته دارند. حالا برهنگان روشن شده است که به حرکت درآمدن مردم برای دستیابی به حق حاکمیت بر سرنوشت خود موثرترین و قطعی‌ترین نتیجه را به دنبال خواهد داشت. بعید به نظر می‌رسد که اقدامات دیپلماتیک به تنهایی و به خودی خود به هدف نهایی برسد. شاید جوانان فلسطینی که سابقه طولانی در انجام حرکت‌های اعتراضی دارند در تدارک آغاز دور جدیدی از جنبش اجتماعی و حرکت‌های اعتراضی در نواحی اشغالی فلسطین باشند. ماه‌های آتی برای فلسطینی‌ها و طرح برسمیت شناخته شدن کشور فلسطینی بسیار تعیین کننده و حساس خواهد بود.

۲۶ سپتامبر ۲۰۱۱

منبع : پرس ایران